



قانون شکنی در لباس اعتراض مدنی

فضای اجتماعی ایران اما به دنبال مرگ مهسا امینی، لحظات ملتهبی را تجربه کرد؛ التهابی از جنس قانون شکنی، اغتشاش، ضرب و شتم پلیس، قتل و ارباب.

شاید کمتر کسی فکری را می کرد مرگ غم انگیز دختر کرد، به جز خانواده او، رخت سیاه به تن خیلی ها بکند و خیلی های دیگر را راهی زندان و حبس کند.

پوشش خبری تقریباً بیست و چهار ساعته شبکه های لندن، که تلاش می کردند ماهیت و وظایف قانونی پلیس را زیر سؤال ببرند، هزینه های زیادی را روی دست نظام جمهوری اسلامی گذاشت؛ از خسارت های مالی گرفته تا خسارت های سیاسی.

حالا خیلی ها دندان تیز کردند تا پیراهن جمهوری اسلامی را پاره کنند، آن هم به اسم دفاع از حقوق زن و مشروعیت بخشیدن به فعلی که با وجود شرعی نبودن اش خلاف قانون اساسی کشور است.

اغتشاشات داخلی ایران با اسم رمز «زن، زندگی، آزادی» و «ژینا امینی» بالا گرفت، در این میان خودکشی و مرگ چند دختر و کشف حساب چهره های شناخته شده سینمای ایران و حتی حمایت های برخی از چهره های مطرح سیاسی کشور از این شرایط به وجود آمده به این غائله دامن زد.

حالا در کنار نام مهسا امینی، چند نام دیگر هم میهمان شبکه های مجازی شد و همین چند نام کافی بود تا اغتشاشات سازمان یافته آغاز شود. اگر برای شروع این اتفاقات دنبال یک سرخ باشیم، قاعدتاً از تجمع کردن در روز خاکسپاری ژینا امینی باید یاد کنیم، جرقه ناآرامی ها از آنجا شروع شد و مصاحبه امجد امینی مبنی بر اینکه دخترش هیچگونه سابقه بیماری نداشته و پزشکی قانونی دروغ می گوید.

اعتراضات کم کم از گورستان آچی سفز به تهران کشیده شد؛ اعتراضاتی منظم با آموزش دیده هایی که آمده بودند تا طبق یک الگوی مشخص و از قبل برنامه ریزی شده نه تنها پایتخت، که همه شهرهای ایران و دنیای اقتصاد ایران را ناامن کنند و این نشان می داد که اعتراضات با وجود ادعا و شعارهای این افراد اصلاً رنگ و بوی مردمی ندارد. با دستگیری چند لیدر و افرادی که دل به آشوب خیابانی داده بودند مشخص شد ابزارهای استفاده شده آنها تقریباً مشابه است و همه آنها از یک خط دستور می گیرند، رصد دوربین های مدار بسته سطح شهر هم نشان داد لیدرها هدایت کوتاه مدت را در دستور کار دارند تا هم یک جا ثابت نباشند و هم دامنه اعتراضات را گسترده تر کنند. البته بازیگردانان این اتفاقات به جز ناآرام کردن جو خیابان ها و کوچه ها مؤلفه های دیگری را در دست داشتند تا شعله این آتش روشن شده شعله ورتر شود، جریانی که به خوبی به علائق نوجوانان ایرانی آشنایی دارد و آگاه است که سلبریتی ها و برخی ورزشکاران در میان جامعه جوان ایران محبوبیت دارند.

باز هم داستان سلبریتی ها

پس این بار تاس خود را به هدف همراه کردن آنها و چند پلتفرم محبوب در فضای مجازی در زمین بازی انداخت. شبکه های ماهواره ای فارسی زبان، اکانت های متعدد در فضای اینستاگرام و توییتر، بازیگران و چندین ورزشکاران مطرح و برخی هنرمندان، یک شبه به لیدرهای مجازی تبدیل شدند که جوانان را تشویق می کردند میدان اعتراض را ترک نکنند و با نیروهای بسیج و انتظامی برخورد کنند و حتی آنها را بکشند.

چهره هایی که با دلسوزان لندنی همدا شدند و به هر آنچه از جمهوری اسلامی به دست آورده بودند پشت پا زدند و شروع کردند به خط و نشان کشیدن برای نظام. هر چند همه سلبریتی ها در این پروسه

زنان و دختران ایران و آزادی هایی که از آنها توسط حکومت جمهوری اسلامی سلب شده است.

همان دوستی خاله خرسه که سالهاست تلاش می کند زن ایرانی را به یک عروسک تبدیل کند و از او یک کالای تجاری بسازد.

اما باطن ماجرا چیز دیگری را نشان می دهد؛ همان تلاش قدیمی غربی ها برای جلوگیری از قدرت گرفتن ایران. به دنبال شدت گرفتن اعتراضات و کاسه داغ تر از آتش شدن بی بی سی و اینترنشنال، از سوی رئیس جمهور و وزیر کشور به پزشکی قانونی دستور داده شد تا پیگیری جدی تری را روی این پرونده داشته باشند.

بر همین اساس سازمان پزشکی قانونی بیانیه ای منتشر کرد که در آن شرح مختصری از گزارش علت فوت مرحومه مهسا امینی ارائه شده به مرجع قضایی که بر اساس پرونده بیمارستانی عمل جراحی کرانیوفارنژیومای مغز در بیمارستان میلاد در سال ۱۳۸۶، پرونده درمانی بیمارستان کسری در زمان منتهی به فوت، شرح معاینه ظاهری جسد و کالبدگشایی، نتایج آزمایش های سم شناسی و آسیب شناسی، تحقیقات قضایی و کمیته های کارشناسی متعدد تخصصی و فوق تخصصی تنظیم شده بود. در این بیانیه همچنین آمده است: متوفیه پس از عمل جراحی تومور کرانیوفارنژیومای مغزی در سن ۸ سالگی دچار اختلال در محور مهم هیپوتالاموس-هیپوفیز و غدد تحت فرمان آن (از جمله آدرنال و تیروئید) شده است. به علت این بیماری زمینه ای متوفیه تحت درمان با داروهای هیدروکورتیزون، لووتیروکسین و دسموپرسین بوده است.

ایشان در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۲ ساعت ۱۹:۵۶ به طور ناگهانی دچار افت هوشیاری شده و متعاقب آن بر زمین می افتد که با توجه به بیماری زمینهای، متوفیه توانایی لازم جهت جبران و تطابق با وضعیت ایجاد شده را نداشته، لذا در شرایط مذکور دچار اختلال ریتم قلب و کاهش فشار خون و متعاقب آن کاهش سطح هوشیاری شده که به دلیل انجام عملیات احیای قلبی تنفسی غیرمؤثر در دفاع حساس اولیه، دچار هیپوکسی شدید و در نتیجه آسیب مغزی شده است.

با وجود برگشت عملکرد قلبی متعاقب عملیات احیای پرسنل اورژانس، حمایت تنفسی انجام شده کارساز نبوده و با وجود انتقال ایشان به بیمارستان و زحمات کادر درمانی بیمارستان کسری، بیمار به علت نارسایی چند ارگانی (M.O.F) ناشی از هیپوکسی مغزی در تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۵ فوت می نماید.

حرف و حدیث های مرگ مهسا امینی و معمای ون گشت ارشاد

برگردیم به اول ماجرا. مهسا تا زمانی که سوار ون می شود، هیچ مشکلی نداشته است، ولی ۳۷ دقیقه بعد از ورود به ساختمان وزرا دچار ناراحتی می شود و به زمین می افتد. آنچه مسأله است، ادعای خانواده وی مبنی بر مدت زمان ورود به ون تا خروج از ساختمان وزرا است؛ پدر و برادرش می گویند اگرچه ما می پذیریم مهسا در هنگام دستگیری سالم بوده و هیچ ضرب و شتمی هم صورت نگرفته، ولی شاید مرگ او در ساختمان وزرا به دلیل عملی بوده که پیش از این یا در مراحل بعدی رخ داده است؛ یعنی جایی بین دستگیری و رسیدن به وزرا.

دعوا و ادعایی که بیشتر شبیه آب به آسیاب ریختن دشمن است تا شوک از دست دادن یک عزیز.

رسانه های ضد انقلاب در همصدایی با خانواده مهسا امینی مدعی هستند این فرد در اثر شکنجه به کما رفته و در نهایت منجر به مرگش شده است؛ ادعایی که هر چند دلیل محکمی برای آن وجود ندارد کما اینکه در سابقه پلیس نیز تاکنون گزارشی از برخورد فیزیکی با بدحجابان فقط به خاطر پوشش نامناسب گزارش نشده است.



دیوار نگاری آشوبگران به منظور دامن زدن بیشتر به اغتشاشات خیابانی و القای بیشماری طرفداران به مردم جامعه در گوشه و کنار شهرها به چشم می خورد

وارد نشدند، اما همان تعداد که در حمایت از اغتشاشات موضع گیری کردند، به دلیل ضرب نفوذ بالایی که در جامعه، خصوصاً در نسل جوان داشتند، متأسفانه در شعله ورتر کردن آتش اغتشاشات مؤثر بودند.

به جز فضای مجازی و اعتراض چند نفر به اصطلاح سلبریتی که تلاش کردند به این اغتشاشات، رنگ و بوی اعتراض مدنی بدهند؛ اما نسخه تکراری همه اغتشاشات گذشته در ایران این بار هم اجرا شد.

بررسی فیلم هایی از شلوغی ها و ناآرامی ها در اکثر نقاط کشور نشان می داد هدف اغتشاشگران بیشتر تسویه حساب شخصی با نظام جمهوری اسلامی و نیروی انتظامی است تا خونخواهی مهسا امینی. حتی برای پرزنگ نشان دادن اعتراضات دست به دامان فریب دادن برخی به وسیله پر کردن حساب بانکی برخی اراذل و اوباش شدند تا هم اموال عمومی را به آتش بکشند و هم اموال شخصی مردم را.

به جز بستن چهارراه ها و شکستن چراغ های راهنمایی و رانندگی، آتش زدن سطل آشغال ها و شکستن شیشه اوتومبیل ها و مغازه ها اما یک مؤلفه دیگر در دو دوتا چهارتای برنامه ریزان این آشوب ها خودنمایی می کرد. حضور همیشگی گروه های تجزیه طلب و تروریستی مانند کومه و منافقین.

همیشه پای منافقین در میان است

نفوذ برخی اعضای این گروه ها در میان مردم به این نامی ها دامن زد، تا هم جو را ملتهب کنند و هم اسم سلطنت طلب ها رو روی زبان ها جاری کنند تا بین مردم و نظام جمهوری

اسلامی یک مرزبندی عمیق ایجاد کنند. سلطنت طلب هایی که بررسی اکانت ها و فعالیت هایشان در فضای مجازی نشان می داد واقعی نیستند و از جای دیگری تغذیه می شوند.

متأسفانه اغتشاشات اخیر در ایران، با همه تشابه ها و الگوهای یکسان رفتاری افراد حاضر در این فقره، یک تفاوت اصلی داشت؛ تفاوتی که گویی برایش از مدت ها قبل برنامه ریزی کرده اند و خط و ربط چیده اند.

«خسونت»

افزایش بی سابقه خسونت و رفتارهای جنون آمیز از سوی اغتشاشگران تفاوت معناداری با اغتشاشات در سال های گذشته داشت، بررسی رفتارهای لیدرها در اعتراضات نشان می داد آنها تلاش می کنند یک مأمور را از بقیه جدا کرده و با سلاح سرد یا آتش زدن او را به قتل برسانند. رفتارهای خسونت آمیزی که بزرگترین هدفش خدشه دار کردن چهره و ابهت پلیس و کم کردن اعتماد مردم نسبت به نیروهای پلیس، بسیج و سپاه پاسداران بود. اتفاقی که با گراهای خارج کشوری آن از تریبون رسانه های ضد انقلاب، نظیر آموزش ساخت سلاح های دست ساز مانند کوکتل مولوتوف، حمله به خانه نیروهای امنیتی و کشتن و فیلم گرفتن از صحنه قتل، سازمان یافته بودند نیز اثبات می شود.

کشته سازی، از ندا آقا سلطان تا نیکا شاه کرمی و غیره

البته در این غائله نباید از نقش پرزنگ سرویس های اطلاعاتی غربی به راحتی عبور کرد، آنها از ترفندهای مختلفی

برای بحران سازی و آشوب آفرینی استفاده می کنند، هر چند در گیر و دار ناآرامی های سال های ۸۸ و آبان ۹۸، از ترفند کشته سازی و قهرمان سازی خود رونمایی کردند اما انگار این ترفند قصد کهنه شدن ندارد و به یک پای ثابت در ناآرامی های ایران تبدیل شده است.

ندا آقا سلطان اولین قربانی این ترفند غربی بود و ظاهراً قرار نیست آخرین مورد برایش ثبت شود.

چهار ماه ناآرامی در داخل کشور، ریخته شدن خون نیروهای امنیتی و انتظامی، آتش زدن چندین بانک و آمبولانس و اتوبوس، ایجاد ترس و وحشت در میان مردم، خسارت های مالی به کسب و کار مردم در بازار و فریب خوردن تعداد زیادی جوان و نوجوان، شد نتیجه یک حرف و حرکت نسنجیده از سوی خانواده ای داغدار.

سناریوسازان این ناآرامی ها، با موج سواری بر مرگ یک دختر آن هم به بهانه بدحجابی، تلاش کردند پرونده تحریم ایران در مجامع بین المللی را سنگین تر کنند و پروژه شکست خورده دختران انقلاب و چهارشنبه های سفید را احیا کنند؛ پروژه هایی که اگرچه برای مدتی کوتاه چندین نفر را با خود همراه کرد اما نتوانست جایش را در میان فرهنگ ایران و زنان ایران باز کند.

کشورهای غربی چون انگلیس، امریکا، فرانسه و چندین کشور اروپایی دیگر هم فضا را برای دشمنی علیه ایران مناسب دیدند و تمام زورشان را زدند تا از آب گل آلود برای خودشان و نواده دست نشانده سال های گذشته ایران ماهی بگیرند. صیدی که ۴۴ سال است بی نتیجه مانده.



بررسی فیلم هایی که از شلوغی ها و ناآرامی ها در اکثر نقاط کشور نشان می داد هدف اغتشاشگران بیشتر تسویه حساب شخصی با نظام جمهوری اسلامی و نیروی انتظامی است تا خونخواهی مهسا امینی. حتی برای پرزنگ نشان دادن اعتراضات دست به دامان فریب دادن برخی به وسیله پر کردن حساب بانکی برخی اراذل و اوباش شدند تا هم اموال عمومی را به آتش بکشند و هم اموال شخصی مردم را. به جز بستن چهارراه ها و شکستن چراغ های راهنمایی و رانندگی، آتش زدن سطل آشغال ها و شکستن شیشه اوتومبیل ها و مغازه ها اما یک مؤلفه دیگر در دو دوتا چهارتای برنامه ریزان این آشوب ها خودنمایی می کرد



بشر